

نظریه‌ی رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۱۱
 تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۰۶/۰۸

دکتر سیدعبدالعلی قوام*
 همت ایمانی**

چکیده

در این مقاله به بررسی نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل پرداخته می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم نظریه‌های اتحاد هم توسط رهیافت آرمان‌گرایی و هم توسط رهیافت واقع‌گرایی نظریه‌پردازی شده است. رهیافت آرمان‌گرایی و لیبرالیسم در بررسی اتحادهای به اشتراکات فرهنگی دولت‌ها، جنبه‌های ایدئولوژیک اتحاد و همچنین مسائل اقتصادی می‌پردازد. این رهیافت نقش ایدئولوژی را در شکل‌گیری اتحادهای بسیار مهم ارزیابی می‌کند. در مقابل آن، رهیافت واقع‌گرایی در بررسی اتحادهای به قدرت کشورها و تهدیدات خارجی تمرکز دارد. امروزه اتحاد و همکاری در روابط بین‌الملل به خاطر ارتباطات گسترده بین کشورها و همچنین فرآیند جهانی شدن اهمیت فراوانی دارد. به طوری که هیچ کشوری نمی‌تواند خود را از این فرآیند دور نگه دارد. به خاطر اهمیت این مسئله و همچنین از آن جایی که در مورد نظریه‌های اتحاد منابع فارسی بسیار محدود است، این نوشته می‌تواند در این زمینه مفید واقع شود. در بخش اول مقاله، به تعریف اتحاد اشاره شده است. در بخش دوم به اهمیت اتحادهای در روابط بین‌الملل پرداخته شده است و در بخش سوم به دلایل شکل‌گیری اتحادهای و همچنین انواع اتحادهای و تأثیر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها در اتحاد و نگاهی آماری به اتحاد شده و نهایتاً در بخش چهارم مقاله هم تداوم و افول اتحادهای بررسی شده است. فرجام سخن این مقاله این است که امروزه در کنار شکل‌های قدیمی اتحاد، ائتلاف موقت نیز مورد توجه دولت‌ها است.

واژگان کلیدی: رئالیسم، نظریه اتحاد، موازنه قدرت، موازنه تهدید، تداوم و افول اتحادهای، ائتلاف موقت.

* استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی
 s_a_ghavam@hotmail.com
 ** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه شهید بهشتی
 hemmatimani@yahoo.com

مقدمه

نظریه‌های اتحاد به این مسئله می‌پردازند که دولت‌ها در دستیابی بهتر به اهداف خود در عصر کنونی ناگزیر از ایجاد اتحاد و ائتلاف با دیگران هستند (به ویژه دولت‌هایی که دغدغه‌های امنیتی - سیاسی و اقتصادی مشترکی داشته باشد). اقدام انفرادی دولت‌ها در دنیای کنونی به مراتب مشکل‌تر و پرهزینه‌تر از قرن ۱۹ و ۲۰ است. در ضمن تهدیداتی که دولت‌ها در عصر جهانی شدن، با آن مواجه شده‌اند به گونه‌ای است که صرفاً با همکاری و اتحاد می‌توان آنها را برطرف ساخت. امروزه نه تنها دنیای هرج و مرج و آنارشیک از بین نرفته بلکه پیچیده‌تر هم شده است. دولت‌ها همچنان به قوت خود باقی‌اند و در کنار آن بازیگران جدید و تهدیدات جدید که صرفاً از ناحیه دولت‌های دیگر نیستند بلکه از ناحیه گروه‌های تروریستی و بازیگران چندملیتی نیز هستند، به وجود آمده است. قواعد بازی IR به گونه‌ای است که تعامل، ائتلاف و اتحاد یک مسئله حیاتی در بین کشورها شده است.

نظریه اتحاد از جمله نظریه‌های روابط بین‌الملل است که به تشریح روابط میان دولت‌ها می‌پردازند. این نظریه در تحلیل مسائل مربوط به دوران جنگ جهانی اول، دوم و جنگ سرد نسبت به بیشتر نظریات روابط بین‌الملل موفق‌تر بوده است. این نظریه امروزه نیز پویایی خود را حفظ کرده و در عصر جهانی شدن و ارتباطات که دولت‌ها ملزم به ایجاد ارتباط با دیگر دولت‌ها به خصوص همسایگان خود هستند، بسیار راه‌گشا است. همان‌گونه که می‌دانیم امروزه هیچ دولتی حتی ابرقدرتی مثل ایالات متحده توان اقدام فردی در عرصه بین‌المللی را ندارد. زیرا فناوری و ارتباطات موجب شده که کوچک‌ترین اتفاقی در یک کشور که نظام اقتصادی و سیاسی - امنیتی آن کشور را تحت الشعاع قرار دهد، خیلی سریع به کشورهای دیگر تسری پیدا کند و به منافع ملی آنها ربط پیدا کند. در نتیجه دولت‌ها در جهان کنونی اگر بخواهند در عرصه بین‌المللی فعال باشند، ناگزیر از همکاری، اتحاد و ائتلاف با دیگر کشورها هستند. اتحادها در سراسر تاریخ پدیده محوری در سیاست‌های بین‌المللی بوده‌اند. جورج لیسکا معتقد است که صحبت در مورد مسائل روابط بین‌الملل بدون اشاره به اتحادها ناقص است. (Liska, 1968:3) برای تحلیل بهتر نظریه‌ی اتحاد ابتدا به تعاریف اتحاد می‌پردازیم.

بخش اول: تعاریف اتحاد

تعریف نظریه اتحاد در بین دانشمندان روابط بین‌الملل محل مناقشه است. نگارندگان در طی تحقیقی که در این زمینه به عمل آوردند به تعاریف بسیار متفاوتی از نظریه های اتحاد برخورد کردند. در تمام این تعاریف نقاط مشترکی وجود دارد که عبارت است از این که اتحاد به معنی نوعی رابطه خاص بین دولت‌ها برای رسیدن به اهداف خاص است. اما در نوع اتحاد، محتوا، میزان ارتباط، اهداف، بین نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد. معانی اتحاد با توسعه تاریخی این اصطلاح مطابقت دارد. «واژه آلمانی "Allianz" متناظر یافته از واژه فرانسوی "alliance" در قرن ۱۷ میلادی به معنای پیمان^۱ یا همکاری و ارتباط بین دولت‌ها^۲ بوده است. این اصطلاح فرانسوی به نوبه خود به فعل aleier فرانسوی بر می‌گردد که به معنای متصل شدن^۳، ترکیب شدن^۴ و پیوستن^۵ است که خود ریشه در alligare (فعل لاتین) دارد.» (Bergsmann,1997:24)

اولین تعریف مربوط به مورگنتا است که اتحادها را شکل ویژه‌ای از همکاری‌های بین‌المللی می‌داند که "با یک موافقت نامه مکتوب و رسمی میان دو یا چند دولت که برای مدت معینی به قصد پیشبرد منافعشان، به ویژه در ارتباط به امنیت ملی"، ایجاد شده است. (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۳۰۹) همان‌گونه که مشخص است مورگنتا اتحاد را اولاً یک موافقت‌نامه رسمی می‌داند. ثانیاً آن را در ارتباط با امنیت ملی تعریف می‌کند. در این مورد جورج لیسکا معتقد است که "اتحاد عبارت است از یک همکاری رسمی بین دو یا چند کشور علیه کشور ثالثی که تهدیدی برای آنها است." (liska,1968:3) همچنین جفری پی. آر. والس در مقاله خود اتحاد را یک توافق رسمی بین دو یا چند دولت می‌داند که در بعضی از مواردی که با جنگ واقعی یا بالقوه روبرو می‌شوند، همکاری می‌کنند. (Wallace,2008:26) یکی از تعاریف مهم از اتحاد از هالستی، ترنس هوپمن و جان سالیوان است که اتحاد را معاهده رسمی بین دو یا چند دولت که مرتبط با مسائل امنیت ملی آنها است تعریف می‌کنند. در تعریف آنها سه عنصر حائز اهمیت است: (۱) پیمان رسمی (علنی یا محرمانه) (۲) باید به

۱. pact
۲. association between states
۳. to connect
۴. to combine
۵. to join

طور مستقیم به مسائل امنیت ملی مرتبط باشد) (۳) اعضای اتحاد باید دولت‌های ملی باشد. (Holsti, 1973:4) همچنین یکی دیگر از تعاریف موجود درباره اتحاد از اسمیت است که بیان می‌کند "اتحاد عبارت است از توافق بین دو ملت که به صورت داوطلبانه با هم وارد مذاکره می‌شوند که این بیانگر تعهدی غیر الزام آور برای کمک به همدیگر در مواقع درگیری‌های نظامی است که علیه یک کشور دیگر وارد جنگ می‌شوند؛ در شرایطی که شاید اتحاد رسمی یا غیر رسمی باشد (Smith, 1995:405-425) در فرهنگ لغت وبستر اتحاد این گونه معنی می‌شود که: (۱) دولت‌های که متحد شده‌اند. (۲) ارتباط در قالب پیمان بین دو یا چند کشور برای پیشبرد منافع آنها (۳) پیمان اتحاد. (Websters, 1995:27) تعریف دیگر اتحاد از دیوید سینگر و ولکر کراس است که اتحاد را "یک نوشته عمدتاً داوطلبانه، توافق رسمی، پیمان، کنوانسیون بین کشورهایی که سیاست‌ها و رفتار خود را هماهنگ کرده‌اند در مقابل درگیری نظامی یا خطری که ممکن است در آینده رخ دهد". بر خلاف اتفاق یا ائتلاف، اتحاد بیشتر مربوط به امور نظامی است. در اتحاد هدف عمده تضمین امنیت براساس دفاع دسته جمعی است. اتفاق به معنای هر تعهدی به همکاری نامیده می‌شود که همه زمینه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی و سایر مسائل را ممکن است در برگیرد. ائتلاف هم به هماهنگی رفتار و سیاست چند دولت در قالب تعهد به منظور ادغام وظایف خاص تعریف می‌شود. در ائتلاف، کشورها در تمام مسائل باهم اجماع ندارند. مانند ائتلاف شوروی، آمریکا و انگلیس در جریان جنگ جهانی دوم (Krause, 2001:13). در جای دیگر ویتزمن، اتحاد را "توافق نامه دو جانبه یا چند جانبه که بعضی عناصر امنیتی را به امضاء کنندگان فراهم می‌کند و توافق رسمی و غیر رسمی بین دو دولت که بیشتر مربوط به امور نظامی و امنیت ملی کشورهای شرکت‌کننده در نظر گرفته شده است" تعریف می‌کند. (Weitsman, 2004:35) تعریف ویتزمن بسیار گسترده است و شامل پیمان‌های دفاعی، تهاجمی، حسن تفاهم، عدم تجاوز هم می‌شود. همچنین لوی و بارنت به طور گسترده اتحاد را به عنوان وسیع ترین مفهوم همکاری امنیتی رسمی و غیر رسمی تعریف می‌کند. در این تعریف هدف از اتحاد لزوماً در مقابل دشمن مشخص نیست و خاصیت آن نیز صرفاً امنیتی است و تعهد می‌تواند رسمی یا غیر رسمی باشد. بنابراین تعریف آنها تمام انواع اتحادها را در بر می‌گیرد. (Noe Oest, 2007:13) تعریف دیگر بیان می‌کند که یک اتحاد

نظامی معمولاً اشاره دارد به دفاع جمعی به این معنی که اعضای این اتحاد توانایی‌ها و فعالیت‌هایی دارند که تلاش جمعی کنند برای محافظت از خودشان در مقابل تجاوز نظامی احتمالی که ممکن است توسط یک دشمن خارج از اتحاد صورت گیرد. اتحاد نه تنها دفاع جمعی را به وجود می‌آورد بلکه مهمتر از آن امنیت جمعی را نیز به وجود می‌آورد. (Sager, 1989: 1-2) نویسنده دیگری معتقد است که اتحادها نقش مرکزی را در روابط بین‌الملل بازی می‌کنند و اتحاد را این‌گونه تعریف می‌کند که: «مجموعه‌ای از کشورها که به طور مشترک استراتژی امنیت جمعی را با احترام به یکدیگر و نه اطاعت از هم و با توجه به اعضای خارج از اتحادیه دنبال می‌کنند.» (Ordeshook, 1991: 1-2)

یکی از تعاریفی که از شهرت زیادی برخوردار است مربوط به استفن والت است. والت اتحاد را این‌گونه تعریف می‌کند که یک اتحاد، آرایش رسمی یا غیر رسمی برای همکاری‌های امنیتی بین دو یا چند دولت مستقل است (Walt, 1987: 12). از نظر والت اگرچه ترتیبات دقیق در هر اتحادی متفاوت از دیگری است اما اتحادها در کل تعهدی برای حمایت متقابل نظامی در مقابل برخی از بازیگران خارجی در بعضی از شرایط ویژه است. این مسئله هم تعهدات رسمی و هم تعهدات غیر رسمی را در برمی‌گیرد. اتحاد در راه‌های مختلف از دیگر اشکال همکاری‌های امنیتی متفاوت است. مثلاً توافق برای کاهش تنش بین دشمنان (مخاصمان) از طریق کنترل تسلیحات، تنش زدایی و یا یک مجموعه از اقدامات اعتمادسازی به معنای اتحاد نیست. زیرا آنها یک تعهد به دفاع متقابل را در بر نمی‌گیرند. بنابراین کاهش تسلیحات استراتژیک، گفتگوهای پیمان استارت یا توافق نامه‌های ۱۹۷۲ در باره پیشگیری از حوادث در دریا به معنای اتحاد نیست، حتی اگر این مسائل به درگیری در مسائل مهم امنیتی بیانجامد. همچنین یک اتحاد توافق نامه امنیت جمعی نیست. یک توافق نامه امنیت جمعی^۱ یک موسسه فراگیر^۲ است. اعضای آن تعهد می‌دهند که با هر گونه تجاوزی مخالفت کنند، هر چند که آن متجاوز یکی از آنها باشد. برخلاف آن، اتحادها نهادهای منحصر به فرد^۳ هستند. تعهد در آن به معنای پشتیبانی سایر اعضای اتحاد از یک عضو در مقابل دیگر دولت‌های خارج از جامعه اتحاد است. هر چند که اعضای یک اتحادیه ممکن

۱. Collective – Security Agreement

۲. Inclusive Institution

۳. Exclusive Institutions

است بخشی از یک سازمان امنیت جمعی باشند و به اشکال دیگری از امنیت جمعی نیز درگیر باشند اما عدم تمایز این مفاهیم منجر به تجزیه و تحلیل گمراه کننده و سیاست گذاری غلط می شود. (Walt,1997:157-158)

مرشایمر اتحاد را "واکنش مقابله‌ای به یک رفتار تجاوزگرانه از طرف دولت دیگر و بیان بیشینه سازی قدرت تعریف می کند. اما مشخص نیست که مرشایمر اتحاد را رسمی در نظر می گیرد یا غیررسمی". اتحادها از نظر مرشایمر بر ظرفیت دولت‌ها اضافه می کند و یک بازدارندگی ایجاد می کند. (Noe Oest,2007:13) اسنایدر هم اتحادها را این گونه تعریف می کند که "اتحادها انجمن‌های رسمی از دولت‌ها برای استفاده از نیروی نظامی در شرایط مشخص که برای اهداف امنیتی به دفاع از اعضای خود در برابر کشورهای خارج از عضویت خود در نظر گرفته شده است". همچنین اسنایدر اتحادها را ابزار امنیت ملی می داند. (Snyder,1997:4-6) علاوه بر آن یک تعریف دیگر عبارت است از این که "اتحادها ترتیبات امنیتی جمعی بین دولت‌ها هستند، به طوری که همه اعضای اتحاد توافق دارند که اقدام تهدیدآمیز علیه یکدیگر (اقدامی در جهت منافع فردی) انجام ندهند و اگر کشور دیگری اقدامی تهدیدآمیز علیه آنها انجام دهد با مکانیسم‌های در نظر گرفته شده مجازات نمایند". (Ordeshook,1991:7)

مورو معتقد است که «زمانی که دو یا چند دولت توافق می‌بندند که اقدامات خود را هماهنگ کنند اتحاد به وجود می‌آید». اتحاد براساس هزینه- فایده بین استقلال و امنیت شکل می‌گیرد. مورو اظهار می‌دارد که اتحاد برخلاف عقیده والتز نتیجه دستاوردهای امنیتی نیست، بلکه برآمده از دستاوردهای استقلال نیز هست. ملت‌ها به ویژه قدرت‌های بزرگ می‌توانند از اتحاد برای پیشبرد تغییر در وضع موجود استفاده کنند. مورو مدل هزینه - فایده^۱ خود را در تعریف اتحاد به کار می‌گیرد. (Morrow,1991:906-908) در فرهنگ روابط بین‌الملل نیز اتحاد این گونه تعریف می‌شود که "توافق میان دولت‌ها برای حمایت نظامی از یکدیگر در صورت وقوع حمله به هر یک از آنها برای پیشبرد منافع متقابلشان. (پلینو و آلتون، ۱۳۷۵: ۲۲۸-۲۲۷). استفن برجمن در مقاله خود تحت عنوان "مفهوم اتحاد نظامی" به این مسئله اشاره دارد که تعاریف موجود در مورد اتحاد بیش از حد گسترده و مبهم‌اند و سه نکته

اساسی در مورد این تعاریف ذکر می‌کند: ۱) هیچ تعریف واحدی که توسط همه نویسندگان پذیرفته شده باشد، وجود ندارد. ۲) انرژی زیادی برای توسعه یک تعریف علمی و مفید به لحاظ تئوریکی از اتحاد صرف نشده است. ۳) تعاریف موجود استفاده محدودی دارند که بیشتر مبهم و بیش از حد وسیع اند. (Bergsmann, 1997: 27) استفن برجمن در نهایت به ذکر عناصر اصلی اتحاد می‌پردازد و آنها را در ۸ مورد ذکر می‌کند:

۱) اتحادها ترتیبات بین دولت‌ها هستند. منظور از دولت، دولت‌های به رسمیت پذیرفته شده توسط سایر دولت‌ها و دارای سرزمین و جمعیت اند.

۲) اتحادها دارای موافقت‌نامه‌های صریح هستند، هرچند این توافق می‌تواند رسمی نباشد.

۳) توافق‌نامه اتحاد ممکن است در مورد چیزی باشد که ممکن است در آینده رخ دهد.

۴) در اتحادها، رویدادهایی که برای آنها رفتار خاصی در نظر گرفته شده است و نوع آنها نامشخص است.

۵) اتحاد وعده است، بنابراین از رفتار واقعی متمایز است. اتحاد ذاتاً ناامن است و مشکل اعتبار یا خطر اعتبار یا خطر رها کردن وجود دارد.

۶) وعده‌های داده شده در اتحاد در برابر همکاری و مساعدت به وقایع و رویدادهای مشخص شده است.

۷) وعده‌های ذکر شده در اتحاد متقابل است. هر یک از شرکاء فقط از مزایای اتحاد استفاده نمی‌کنند بلکه در قبال مزایا، معایب یا همان تعهداتی نیز دارند. مثلاً ممکن است آنها را درگیر جنگی کند که علیه آنها نیست بلکه علیه شرکای آنهاست.

۸) موافقت‌نامه اتحاد بیشتر در مورد امنیت ملی است. این مسئله‌ای است که اتحادها را از موافقت‌نامه‌های امور مالی و تجاری متفاوت می‌سازد. در اتحادها مسئله امنیت ملی مطرح است که نه فقط هزینه‌ها بلکه دغدغه مرگ و زندگی را در خود دارد.

با توجه به این هشت عنصر، استفن برجمن اتحاد را این گونه تعریف می‌کند:

“اتحاد عبارت است از یک توافق صریح بین کشورها در حوزه امنیت ملی که در آن طرفین به طور متقابل وعده می‌دهند که سهم قابل توجهی از منابع خود را برای مسئله‌ای - که هنوز مشخص نیست - که ممکن است در آینده مرتبط با آنها رخ دهد،

اختصاص دهند.” (Bergsmann, 1997: 28-29)

در نهایت باید گفت که هیچ تعریف جهانشمول و واحدی از اتحاد در ادبیات روابط بین‌الملل وجود ندارد. نقطه مشترک تعاریف مختلف اتحاد عبارت است از این که "همکاری‌های اتحاد بین دو یا چند دولت" صورت می‌گیرد. یکی از نظریه پردازان تفاوت بین اتحادها را در سه مورد ذکر می‌کند: (۱) تعهد^۱ (هدف^۲) ویژگی^۳. با توجه به این موارد تعریفی که از اتحاد ارائه می‌دهد این است که "اتحاد عبارت از همکاری‌های صریح رسمی یا غیر رسمی امنیتی بین دو یا چند دولت یا حاکمیت است". این تعریف متفاوت از تعریف ائتلاف است که عبارت است از "همکاری‌های امنیتی موقتی غیر نهادینه شده رسمی و غیررسمی بین دو یا چند دولت حاکم که به یک شرایط خاص به منظور انجام وظیفه خاص پاسخی را شکل می‌دهند". (Noe, 2007: 15-16)

جدول ۱-۲: مرور مقایسه‌ای تعاریف اتحاد

ویژگی	تعهد و الزام	هدف	خاصیت
تعریف وسیع	رسم یا غیر رسمی	هدف مشخص نشده	امنیتی
محدود	رسمی	دولت‌های خارج از اتحاد	استفاده از نیروی نظامی
گسترده تعدیل شده	رسمی یا غیر رسمی اما صریح و آشکار	هدف مشخص نشده	امنیتی

با توجه به تعاریف بالا می‌توان گفت که تعریف واحد از اتحاد که مورد پذیرش همه نظریه پردازان روابط بین‌الملل باشد، وجود ندارد. هرچند که این تعاریف نقطه مشترک هم دارند که در قالب عناصر اتحاد ذکر شد اما برخی از این تعارف محدوداند و برخی دیگر بسیار وسیع‌اند، برخی صرفاً اتحادهای رسمی را در بر می‌گیرند و بعضی هم اتحادهای رسمی و هم اتحادهای غیررسمی را در بر می‌گیرند. برخی صرفاً مسائل امنیتی و برخی هم علاوه بر آن، مسائل غیر امنیتی را نیز مدنظر دارند. تعریفی که به نظر کامل‌تر می‌رسد، تعریف استفن والت است که اتحاد را عبارت از تعهد رسمی یا غیررسمی برای همکاری‌های امنیتی بین دو یا چند دولت مستقل در نظر می‌گیرد.

۱. Commitment
۲. Object
۳. Character

بخش دوم: اهمیت اتحادها در روابط بین‌الملل

نظریه‌های اتحاد به این مسئله می‌پردازند که دولت‌ها در دستیابی بهتر به اهداف خود در عصر کنونی ناگزیر از ایجاد اتحاد و ائتلاف با دیگران هستند (به ویژه دولت‌هایی که دغدغه‌های امنیتی سیاسی و اقتصادی مشترکی داشته باشد). در عصر جهانی شدن و گسترش ارتباطات، دولت‌ها از طریق اتحاد می‌توانند به نحو بهتری به اهداف خود برسند. اقدام انفرادی دولت‌ها در دنیای کنونی به مراتب مشکل‌تر و پرهزینه‌تر از قرن ۱۹ و ۲۰ است. در ضمن تهدیداتی که در عصر جهانی شدن دولت با آن مواجه شده اند به گونه‌ای است که صرفاً با همکاری و اتحاد می‌توان آنها را برطرف ساخت. امروزه نه تنها دنیای هرج و مرج و آنارشیک از بین نرفته بلکه پیچیده‌تر هم شده است. دولت‌ها همچنان به قوت خود باقی اند و در کنار آن بازیگران جدید و تهدیدات جدید که صرفاً از ناحیه دولت‌های دیگر نیستند بلکه از ناحیه گروه‌های تروریستی و بازیگران چندملیتی نیز هستند، به وجود آمده است. قواعد بازی IR به گونه‌ای است که وجود تعامل، ائتلاف و اتحاد یک مسئله حیاتی شده است.

یکی از مسائلی که امروزه در مورد اتحادها مطرح شده این است که آیا اتحادها می‌توانند با تهدیدات معاصر مقابله کنند یا نه؟ می‌توان گفت که اتحادها به معنای سنتی خود که دولت‌ها از امنیت ملی خود دفاع کنند ادامه خواهد یافت. اگرچه لزوماً در تنظیمات نظامی و سیاسی صرفاً اتحادها وجود ندارند اما امروزه اتحادها می‌توانند به خاطر مقاصد دفاعی شکل بگیرند که بتوانند یک سیستم امنیت جمعی برای همه طرف‌های درگیر فراهم آورند. در دوران جنگ جهانی اول و دوم اتحادها جنبه تهاجمی داشتند (مانند فاشیسم). اتحادهای مدرن عمدتاً برای جلوگیری و دفاع در برابر تهدیدات جنگ سرد ساخته شده‌اند. در این زمینه پیمان ناتو با مشارکت آمریکا، کانادا و کشورهای اروپایی برای حفاظت خود در برابر شوروی کمونیسم تشکیل شد و پیمان ورشو نیز توسط شوروی با هم‌تایان اروپای شرقی در مقابل غرب شکل گرفت. پایان جنگ سرد و ظهور پدیده مبارزه با تروریسم در عرصه جهانی بعد از ۱۱ سپتامبر نشان دهنده این است که اساساً اصل تهدید علیه امنیت ملی و مفهوم امنیت دچار تغییر گردیده است (برای همه کشورها). اساساً مشروعیت اتحاد فقط به دفاع و جلوگیری از تهدید است. امروزه سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم در صدر

تهدیدات قرار گرفته است اما مسئله مهم این است که دیدگاه کشورها در این زمینه متفاوت است. بعد از ۱۱ سپتامبر خود به خود ناتو مسئولیت جهانی پیدا کرد. به این دلیل که یکی از اعضای پیمان ناتو مورد تهدید قرار گرفته بود. در نتیجه می‌توان گفت که امروزه اتحاد به معنای حفظ وضع موجود است. (D.Shen,2004:165-166)

یکی از مسائلی که در مورد اتحاد قابل توجه است، رابطه اتحاد با جنگ است. هنوز بین نظریه پردازان روابط بین‌الملل در مورد این که آیا اتحادها به جنگ می‌انجامد یا به صلح، اختلاف نظر عمیقی وجود دارد. برخی از دیدگاه‌ها معتقدند که اتحادها به ترس و افزایش تنش می‌انجامد و اما دیگران معتقدند که برقراری ثبات و جلوگیری از تجاوز از طریق اتحاد ممکن است. هر چند که اتحادها به خاطر جلوگیری از جنگ شکل می‌گیرند اما دانشمندانی چون سینگر^۱ و اسمل^۲ در تحقیقات خود دریافتند که از قرن ۲۰ (نه ۱۹) همبستگی بین اتحادها و جنگ وجود دارد. لوی^۳ نشان می‌دهد که به استثنای قرن ۱۹ از سال ۱۹۴۹ به بعد بیش از نیمی از اتحادها در هر قرن به جنگ منجر شده است. حتی عده‌ای از دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که اتحاد یک مرحله از جنگ است و نه این که سهمی در صلح داشته است. دولت‌های تشکیل دهنده اتحاد که در جنگ قبلی موفق بودند، احتمال جنگ را افزایش می‌دهند. همچنین هنگامی که کشورهای بزرگ وارد اتحاد می‌شوند، احتمال جنگ را بیشتر می‌کنند. (Chiu,2003:125-126) اتحادها چندین کانال بالقوه‌ای را به وجود می‌آورند که از طریق آن دولت‌های پیش رو می‌توانند عملکردها و شیوه‌های نظامی خود را به متحدین انتقال دهند و در نهایت استراتژی نظامی آنها هماهنگ می‌شود. (Wallace,2008:231)

نگاهی آماری: اکنون به شکل تجربی و با توجه به آمار و ارقام به بررسی وضعیت اتحادها در روابط بین‌الملل از نظر حضور قدرت‌های بزرگ یا کوچک، دوجانبه یا چندجانبه بودن اتحاد، اتحادهای "زمان جنگ"^۴ و همچنین طول عمر اتحادها می‌پردازیم.

از نظر حضور قدرت‌های بزرگ باید گفت که پیش از جنگ سرد در اکثر اتحادها حداقل یک قدرت بزرگ نقش داشت. از ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۳ در ۸/۷۹

۱. Singer
۲. Small
۳. Levy
۴. Wartime

درصد از اتحادها حداقل یک عضو قدرت بزرگ داشتند و ۴۱ درصد از اتحادها تنها شامل قدرت‌های بزرگ بودند. در دوره ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۴ تنها ۱۵ درصد اتحادها شامل قدرت‌های بزرگ بودند. ۵/۷۵ درصد هنوز شامل حداقل یک قدرت بزرگ بودند. در این دوره اتحاد بین قدرت‌های کوچک بسیار نادر است. این الگو در طی جنگ سرد تغییر کرده است. در دوره جنگ سرد ائتلاف قدرت‌های بزرگ با قدرت‌های کوچک بیشتر شده است. دو سوم اتحادها بعد از جنگ سرد بدون حضور قدرت‌های بزرگ بودند و تنها ۲ درصد از اتحادهای دوران جنگ سرد و بعد از جنگ سرد فقط بین قدرت‌های بزرگ بوده است. بیش از ۵۰ درصد اتحادها در دوران جنگ سرد بدون حضور قدرت‌های بزرگ بوده است. شکل‌گیری اتحاد بین قدرت‌های کوچک بیشتر شده است. ائتلاف‌های جدید شکل گرفته در دوران بعد از جنگ سرد، بیشتر بین قدرت‌های کوچک بوده است. به مرور اتحادهای دوجانبه افزایش یافته است و اتحادهای چند جانبه هم وسیعتر شده است. قبل از جنگ جهانی اول متوسط تعداد اعضای اتحادهای چند جانبه ۳/۸ عضو بود. بین جنگ جهانی اول و پایان جنگ جهانی دوم این عدد به ۶/۱ افزایش یافت و در طول جنگ سرد به ۸/۹ رسید. بعد از جنگ سرد اتحادهای چند جانبه تمایل کمتری به وسیعتر شدن داشته اند و متوسط از ۱۹۹۰ به بعد ۶/۹ عضو بوده است. بیشتر اتحادها ۸۲/۹ درصد (۴۴۶ عدد) دو طرفه بوده است. در میان قدرت‌های بزرگ، روسیه/شوروی در عرصه اتحادسازی بسیار فعال بوده است. ۲۳/۴ درصد (۱۲۶ عدد) از اتحادها در طول تمام دوره‌ها روسیه و شوروی را در بر می‌گرفت. ۲۰/۷ درصد (۳۶ عدد) از اتحادهای تشکیل شده در طول جنگ سرد اتحاد شوروی را در بر می‌گرفت. ایالات متحده در ۴/۸ درصد (۲۶ عدد) از کل اتحادها و ۱۲/۶ درصد (۲۲ عدد) در دوران جنگ سرد عضویت داشت. محققان می‌گویند آمریکا در قبل از جنگ سرد مشارکت نادری در اتحادسازی داشته است. بیشترین اتحادسازی آمریکا بین ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ بوده است (۱۶ عدد از ۲۶ عدد اتحادسازی آمریکا بین این سال‌ها بوده است). فرانسه در عرصه اتحادسازی بسیار فعال بوده است. فرانسه در ۱۶/۵ درصد (۸۹ عدد) از اتحادها در همه دوره‌ها بوده است و ۱۱/۵ درصد (۲۰) در دوره جنگ سرد بوده است (تقریباً برابر آمریکا). (Leeds, 2007: 186-188) از طرفی درصد

کمی از اتحادها در زمانی امضاء شده‌اند که یکی از اعضای درگیر جنگ بوده است. در حدود ۱۳ درصد از اتحادها در زمان جنگ هستند (۶۹ عدد). در طول زمان، درصد اتحادهایی که در زمان امضای آنها یکی از اعضای درگیر جنگ بوده است، کاهش یافته است. قبل از ۱۹۱۴، ۱۵/۲ درصد (۱۵) از اتحادها، اتحادهای زمان جنگ هستند. این عدد در دوره جنگ جهانی اول و دوم به ۳۱ درصد (۳۲) اتحاد افزایش یافت. بعد از جنگ جهانی دوم تعداد اتحادهای زمان جنگ کاهش یافت. در طول جنگ سرد تنها کمی بیش از ۶ درصد (۱۱) از اتحادها زمانی بودند که یک عضو در حال جنگ بود و از سال ۱۹۹۰، ۶/۸ درصد (۱۱ عدد) بین اعضای درگیر در جنگ شکل گرفته است. طول عمر اتحادها هم به مرور بیشتر شده است. پیش از ۱۹۱۴ حدود ۸ سال، از ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۴، ۹ سال و از ۱۹۴۵ به بعد ۱۳ سال بوده است (Leeds, 2007:189). البته به نظر نگارنده قضاوت در مورد اتحادهای دوره جنگ سرد هنوز زود است. چرا که اتحادهای مثل ناتو هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهند و نکته مهم این که بعد از ۱۱ سپتامبر این اتحاد، قدرت مانور بیشتری در جهان بخصوص منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پیدا کرده است.

بخش سوم: شکل‌گیری اتحادها در روابط بین‌الملل

شکل‌گیری اتحادها در روابط بین‌الملل متأثر از متغیرهای بسیاری است. هدف بیشتر اتحادها ترکیب توانایی‌ها و افزایش ظرفیت‌ها برای کسب منافع بیشتر است. بنابراین دولت‌ها زمانی به اتحاد و ائتلاف می‌پردازند که سود آن بیشتر از زیان آن باشد. زیرا در عرصه روابط بین‌الملل هیچ دولتی انسان دوستانه عمل نمی‌کند بلکه این منافع ملی است که چراغ راهنمای دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. در شکل‌گیری اتحادها باید به مسئله منافع ملی طرفین توجه کرد نه صرفاً ایدئولوژی مشترکی که ممکن است بین طرفین باشد به این معنی که منطق هزینه و فایده در شکل‌گیری اتحادها تأثیرگذار است و کشورها در تشکیل اتحادها صرفاً منافع ملی و امنیت ملی خود را در نظر می‌گیرند.

علاوه بر این مسأله، بعضی از نظریه پردازان، قدرت کشورهایی که قصد ائتلاف دارند را نیز در نظر می‌گیرند. کسانی مثل والت معتقدند که "هرچه دولتی قوی‌تر باشد در مقابله با تهدیدات، بیشتر گرایش به برقراری توازن و ائتلاف خواهد داشت و هرچه دولتی ضعیف‌تر باشد، امکان توسل آن به سیاست دنباله روی بیشتر خواهد

شد. (دوئرتی، ۱۳۸۴: ۶۹۵) هرچند منطق نظریه‌ی والت درست است اما نقدی که می‌توان به والت وارد ساخت این است که او درجه‌ی اهمیت تهدیدها یا نوع تهدید را در نظر نمی‌گیرد. بدین معنی که ما طیفی از تهدیدها را داریم که کشورها در مواجهه با آن رفتارهایی یکسانی را در پیش نمی‌گیرند. مثلاً به خطر افتادن منافع اقتصادی یک دولت هم تهدید است و به خطر افتادن تمامیت ارضی آن دولت هم یک تهدید به شمار می‌رود. باید گفت که در مقابل این دو نوع تهدید دولت‌ها هرچه قدر که ضعیف باشند عکس‌العمل یکسانی نخواهند داشت. زیرا تمامیت ارضی برای تمام دولت‌ها اهمیت حیاتی دارد و جزو اولویت اصلی سیاست خارجی این کشورها است اما تهدید علیه منافع اقتصادی این گونه نیست. در نتیجه دولت‌ها در دفاع از تمامیت ارضی، حساسیت فوق‌العاده بالایی دارند.

مسأله‌ی بعدی در بحث اتحادها ایدئولوژی دولت‌ها است. بعضی از نظریه پردازان IR نقش ایدئولوژی را در شکل‌گیری اتحادها خیلی مهم ارزیابی می‌کنند و معتقدند که این ایدئولوژی مشترک است که باعث اتحاد و ائتلاف دولت‌ها می‌شود. می‌توان گفت که منطق این نظرات درست است اما صحت این مسأله تحت تأثیر متغیرهای دیگری قرار دارد. در حالت عادی کشورهایی با ایدئولوژی مشترک طبعاً راحت‌تر ائتلاف می‌کنند. اما می‌توان گفت که کشورها در صورت مواجه شدن با تهدیدات بزرگ (مثلاً به خطر افتادن تمامیت ارضی) دیگر بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نخواهند کرد. ممکن است برای دفع تهدید با کشورهایی ائتلاف کنند که در ایدئولوژی، مشترک نیستند بلکه در تهدید مشترک‌اند. از نظر مورگنتا «اتحادهای صرفاً ایدئولوژیک و بی‌ارتباط با منافع مادی، به محض انعقاد از هم می‌پاشند؛ این نوع اتحادها قادر به تعیین سیاست‌ها و اقدامات نیستند و با تظاهر به سیاستی که وجود ندارد، سبب گمراهی می‌شوند. عامل ایدئولوژیک در مواردی که با اشتراک منافع واقعی ترکیب می‌شود با تکیه بر باورهای اخلاقی و اولویت‌های عاطفی، اتحاد را توانمند می‌کنند.» (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۳۱۱)

بنابراین شکل‌گیری اتحادها مستلزم اشتراک منافع است. این که آیا این اتحاد عملی است یا این که تا چه اندازه دوام می‌یابد بستگی به منافع مشترک طرفین ائتلاف دارد. منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی - امنیتی مشترک باعث تداوم ائتلاف می‌شود. به طور کلی می‌توان به دو دلیل خارجی و داخلی برای شکل‌گیری اتحادها اشاره کرد.

دلایل شکل‌گیری اتحادها: اتحادها می‌توانند به دلایل داخلی یا خارجی به وجود آیند:
علل خارجی:

الف) موازنه قدرت^۱: یکی از دلایل تشکیل اتحاد برقراری موازنه قوا است. توازن قدرت زمانی شکل می‌گیرد که دولت‌های تجدید نظرطلب، امنیت قدرت‌های طرفدار وضع موجود را تهدید کنند. در این صورت دولت‌های طرفدار وضع موجود در مقابل دولت‌های تجدید نظر طلب صف آرایی خواهند کرد و با تشکیل اتحاد به دفاع از امنیت ملی و حفظ منافع ملی خواهند پرداخت. به این دلیل که هر دولتی درصدد است که امنیت و منافعش را به بهترین نحو تأمین کند و منافع ملی خود را افزایش دهد.

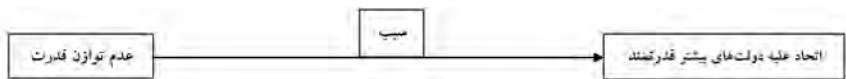
بنابراین از دید طرفداران نظریه موازنه قوا هرگونه تلاشی برای برهم زدن موازنه قوا، موجب شکل‌گیری اتحاد در مقابل آن می‌شود. ”در یک سیستم توازن قدرت همه کشورها زمانی که در معرض تهدید مشابهی قرار می‌گیرند استراتژی ثابتی را اتخاذ می‌کنند. در چنین شرایطی کشورها به این مسئله که چه کشورهایی تهدید ایجاد می‌کنند و چه کشورهایی توافق به مشارکت دارند، توجه خواهند کرد. بنابراین در یک سیستم توازن قدرت همه دولت‌ها به طور بالقوه شرکای اتحاد هستند.“ (Jervis, 1986: 60) با توجه به رئالیسم سنتی، تعادل قدرت، در قدرت متمرکز شده است. مورگنتا معتقد بود که تعادل قدرت وضعیتی است که در آن قدرت به طور مساوی بین تعدادی از کشورهای مشترک باشد. (Morgenthau, 1995: 223) پروفیسور کنت والتز نیز تأکید می‌کند که موازنه قدرت علت اصلی تشکیل اتحاد است. دولت‌ها اتحادها را برای توازن در مقابل دولت‌های قوی شکل می‌دهند و اتحادها به دو دلیل شکل می‌گیرند: (Noe Oest, 2007. 28-29)

۱) اتحاد در مقابل قدرت‌های قوی هژمون بالقوه شکل می‌گیرد، تا این که اعضاء اطمینان پیدا کنند که هیچ دولتی بر سیستم مسلط نمی‌شود. با این کار سیستم تثبیت می‌شود و تعادل جدید یا موازنه برقرار می‌شود.

۲) با پیوستن به طرف ضعیف و آسیب پذیر، دولت‌ها نفوذ نسبی خود را در اتحادها ضعیف افزایش می‌دهند. والتز استدلال می‌کند که اگر دولت‌ها آزادانه عمل کنند به طرف ضعیف تر می‌روند تا جلوی تهدید قوی‌ترها را بگیرند.

یکی از نظریاتی که اخیراً به انتقاد از نظریه موازنه قدرت والتز پرداخته نظریه موازنه

نرم رابرت پاپ است. این نظریه ادعا می‌کند که نظریه والتز به طور اتوماتیک نیست. زیرا در جهان تک‌قطبی هم مخاطره‌آمیز است و هم پرهزینه. بنابراین یک استراتژی عقلانی نیست. موازنه نرم، موازنه ضمنی کوتاه از اتحاد‌های رسمی را در بر می‌گیرد و زمانی اتفاق می‌افتد که دولت‌ها به طور کلی حسن تفاهم را گسترش دهند. چهار شاخص برای اندازه‌گیری موازنه نرم وجود دارد: (۱) استفاده از انکار سرزمینی (۲) باشگاه‌های انحصاری اقتصادی (۳) سیگنال‌های حل مسئله با همکاری دیپلماتیکی (۴) استفاده از دیپلماسی درگیری. (Pape, 2005: 36-37)



ب) موازنه تهدید: نظریه موازنه تهدید والت هم به بررسی علت شکل‌گیری اتحادها از زاویه‌ای دیگر می‌پردازد. این نظریه تشکیل اتحاد را پاسخی به تهدیدات خارجی می‌داند نه صرفاً افزایش قدرت یک کشور دیگر. والت بر این باور است که اساس تشکیل اتحادها در سطح بین‌الملل "توازن تهدید" است نه توازن قدرت. دولت‌ها در واکنش نسبت به تهدیدات دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند. در شرایطی که والتز بیان می‌کند که اتحادها به توازن قدرت گرایش دارند. سه کشور ضعیف در برابر یک دولت قوی سعی در ایجاد ائتلاف و اتحاد می‌کنند. اما والت نظر والتز را این‌گونه اصلاح می‌کند که "توازن تهدید" جای "توازن قدرت" را می‌گیرد. از نظر والت سه دولت ضعیف زمانی علیه یک دولت قوی اتحاد می‌بندند که دولت قوی تهدیدی علیه آنها باشد. (Goodrich, 2004: 1-2) در این راستا والت تهدیدات خارجی را وابسته به چهار متغیر می‌داند. (۱) نزدیکی جغرافیایی (۲) توزیع امکانات (۳) توانایی تهاجمی (۴) درک نیت تجاوز (Walt, 1985: 9) بنابراین می‌توان گفت که تهدیدات خارجی دلیل عمده‌ای برای شکل‌گیری اتحاد هستند. البته هر تهدیدی منجر به اتحاد در عرصه بین‌المللی نمی‌شود. بلکه تهدیداتی که موجودیت یا منافع دولت‌ها را به طور جدی تحت الشعاع قرار می‌دهد، در شکل‌گیری اتحادها مؤثرند. طبق نظر اسنایدر تهدید یک عملی است که به سه عامل بستگی دارد: (۱) درجه تضاد منافع با دشمن (۲) احتمال گرایش دشمن به حل منازعه با زور (۳) توانایی نظامی نسبی دولت و دشمنان آن. (Snyder, 1997: 35) بنابراین باید گفت برای شکل‌گیری یک

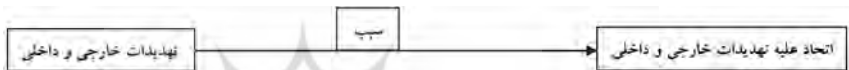
اتحاد باید دو عامل اصلی یعنی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود داشته باشد. نظریه موازنه نرم، موازنه تهدید والت را هم به چالش می کشد. برخلاف والت که موازنه تهدید را به معنای مستقیم در نظر می گرفت، پاپ تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم را باهم در نظر می گیرد. (Pape,2005:13) البته نظریه موازنه نرم درصدد انکار استدلال‌های والتز و والت نیست بلکه در کنار آن، به عرصه جدیدی از تهدیدات اشاره دارد. همانطور که پائل بیان می کند که موازنه نرم هم موازنه قدرت و هم موازنه تهدید را در بر می گیرد. (Paul,2000:3)



علل داخلی: در شکل‌گیری اتحادها علاوه بر عوامل خارجی، متغیرهای داخلی نیز نقش اساسی دارند. بسیاری از اتحادها در جهان سوم به خاطر حفظ رژیم حاکم در مقابل مخالفان داخلی آنها هستند. ”دیوید تهدیدات داخلی را ناشی از اقدام به ترور، کودتا، جنگ داخلی، جنبش تجزیه طلب، رهبران اپوزسیون و احزاب... می داند. دیوید استدلال می کند که اتحادهای خارجی الزاماً به عنوان یک پاسخی به افزایش تهدید از ناحیه دیگری یا یک افزایش قابلیت نسبی نیستند. اغلب اتحادها پاسخی به گروه‌های داخلی هستند که قدرت خود را افزایش می دهند و نخبگان حاکم را به چالش می کشند. لذا تعامل بین توزیع سیستمیک و تهدیدات داخلی رفتار همترازی کشورها را تعیین می کند. دیوید رهبران ملی را بازیگران مهمی می داند و مخالف نظر والت است که دولت‌ها عملکردهای مشابهی دارند. بنابراین دیوید تهدید عمده را تهدید علیه رهبران ملی می داند. (Noe Oest,2007: 56)

عده‌ای دیگر از نظریه پردازان علل شکل‌گیری اتحادها را هم شامل متغیرهای داخلی و هم شامل متغیرهای خارجی می دانند. به نظر می رسد این نظریه پردازان به مسئله شکل‌گیری اتحاد دید جامعتری دارند. استدلال پشت این فرضیه‌ها این است که عوامل داخلی هم می تواند منجر به شکل‌گیری اتحاد شود. به خصوص متغیرهای اقتصاد سیاسی نقش مهمی در هزینه-فایده بین توازن داخلی و خارجی ایفا می کند. دولت‌ها نه فقط به دلایل خارجی مانند پاسخ‌گویی به تهدیدات امنیتی خارجی بلکه به خاطر دستیابی به منابعی برای رفع نیازهای داخلی تصمیم به شرکت در اتحاد می کنند. «در نتیجه دولت‌ها هم بسیج منابع داخلی و هم خارجی را با هزینه-فایده

سیستمیک و ملی (اقتصادی، سیاسی، امنیت خارجی) تهدیدات در نظر می‌گیرند. تهدیدات خارجی، در راستای نابودی تمامیت ارضی هستند. اما تهدیدات داخلی تهدید علیه رفاه اجتماعی، ثبات سیاسی و ثبات و بقای رژیم‌ها و دولت‌ها است. لویی و بارنت نظریه توازن قدرت والتز را از طریق متغیر غالبی به نام توسعه اقتصاد ملی اصلاح کردند و این نظریه را در حوزه جهان سوم به کار گرفتند. لویی و بارنت تأکید کردند که اگرچه امنیت خارجی یعنی حفظ تمامیت ارضی به عنوان اولین هدف، مقدمه دستیابی به اهداف دیگر است اما در جهان سوم تمامیت ارضی نسبت به خود دولت‌ها کمتر در معرض خطر است. نقاط قوت این نظریه تأکید هم بر چشم انداز داخلی و هم خارجی است و نقطه قوت دیگر آن تأکید بر جهان سوم است.» (Noe Oest, 2007: 58-59)



انواع اتحادها:

- اتحادها انواع مختلفی دارند و در شرایط گوناگون متغیرهای زیادی بر شکل‌گیری اتحادها تأثیر می‌گذارد. اتحادها را می‌توان به گونه‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرد از جمله:
- ۱) اتحادهای تعهدات متقابل: در معاهدات دفاع متقابل همه اعضاء تعهدات برابر را در قبال یکدیگر می‌پذیرند.
 - ۲) اتحاد تعهد یکجانبه: در اتحادها با مسئولیت یکجانبه یک طرف معاهده بار اصلی را به دوش می‌کشد.
 - ۳) از نظر قلمرو جغرافیایی: برخی اتحادها تنها قلمرو سرزمین یک یا چند دولت را تحت پوشش قرار می‌دهند ولی برخی اتحادها از نظر محدوده جغرافیایی گسترده‌اند. (هالیستی، ۱۳۷۳: ۱۸۷-۱۸۶)
 - ۴) اتحادهای حفظ وضع موجود و اتحادهای تغییر وضع موجود.
 - ۵) براساس تعداد اعضاء دو نوع اتحاد دوجانبه و چند جانبه وجود دارد.
 - ۶) اتحادهای رسمی یا غیررسمی: برخی اتحادها تعهدات خود را به شکل مدون درآورده‌اند و قراردادی کتبی بین آنها امضاء شده درحالی که در اتحادهای غیررسمی تعهدات طرفین به طور شفاهی پذیرفته شده است و شکل رسمی به خود نگرفته است.
 - ۷) اتحادهای صریح یا ضمنی: در برخی اتحادها تعهدات منعقد شده صریح و واضح است اما در برخی اتحادها تعهدات به صورت مبهم و در مواردی سری است.

۸) اتحادهای متقارن و نامتقارن: به این معنی که آیا اعضاء دارای قابلیت‌های برابراند یا نه. در اتحادهای متقارن قدرت اعضاء تقریباً برابر است. اما در اتحادهای نامتقارن کشورهای عضو به لحاظ قدرت شکاف جدی دارند. شکل افراطی عدم تقارن در اتحاد زمانی است که یک دولت قوی برای تضمین موجودیت یک کشور ضعیف با آن متحد شود. اتحادها با ایدئولوژی‌های سیاسی متفاوت و رژیم‌های سیاسی متفاوت را نیز می‌توان نامتقارن نامید (مانند اتحاد آمریکا، انگلیس و شوروی در جنگ جهانی دوم).

۹) اتحادهای تدافعی و اتحادهای تهاجمی: والت معتقد است که اتحادهای تهاجمی برای حمله به دولت ثالث منعقد می‌شوند ولی اتحادهای تدافعی به عنوان تضمینی برای دفاع از اعضای اتحاد در مقابل خطر حمله کشور ثالث می‌باشد. (Walt, 1997: 157)

۱۰) اتحادهای دو منظوری: به این معنی که دولتی که خود از وضع موجود راضی است، با یک دولت تجدید نظر طلب متحد شود. در اینجا هدف دولت نخست آن است که از پیوستن و متعهد شدن این دولت به دولت تجدید نظر طلب دیگر که می‌تواند تهدیدی برای آنها باشد، جلوگیری کند. (قوام، ۱۳۸۶: ۳۳۸-۳۳۷)

۱۱) اتحادهای عدم تجاوز یا بی‌طرفی: اتحادی است که امضاء کنندگان آن متعهد می‌شوند که متوسل به دخالت نظامی در درگیری مسلحانه‌ای علیه متحد خود نشوند. (Sager, 1989: 1-2)

۱۲) سطح نهادینه شدن: اتحادهای مدون بیش از یک ترکیب مکانیکی، دارای مستقل برای خود دارند. آنها همچنین نهادهای اجتماعی دارند که کانال‌ها و تداخلات گسترده‌ای بین دولت‌های عضو دارد. مانند ناتو که به شدت با روش تصمیم‌گیری درست و ماهرانه نهادینه شده و از حمایت گسترده بروکراتیک برخوردار است. این نوع اتحادها در نگرش‌ها و رفتارهای اعضاء اعمال نفوذ می‌کنند و احتمال ماندگاری بیشتری دارند (مانند ناتو). (Walt, 1997: 15) اما بعضی از اتحادها به دلیل نهادینه نشدن فاقد سازمان و بروکراسی هستند و صرفاً دربرگیرنده یک قرارداد بین طرفین هستند و عمر کوتاهی دارند.

۱۳) اتحادهای حسن تفاهم: این نوع اتحادها جنبه مشاوره‌ای در زمان بحران دارد و تعهدات پذیرفته شده توسط اعضاء مطلقاً تهاجمی نیست و صرفاً نوعی همکاری

در زمان بحران را شامل می‌شوند.

نگاهی آماری به انواع اتحاد در تاریخ روابط بین الملل (از ۱۸۱۶ تا ۲۰۰۰)

وضعیت تعداد کل اتحادها در بین سال های ۱۸۱۶ تا ۲۰۰۰ که شامل اتحادهای دفاعی، تعهدات بی طرفی، عدم تجاوز و تعهدات حسن تفاهم بود به شرح زیر است. در طی این مدت ۶۰ درصد کل اتحادها دفاعی هستند و ۴۰ درصد بقیه نسبتاً به طور مساوی بین پیمان‌های بی طرفی و حسن تفاهم تقسیم شده است. به طور کلی اتحادها در دهه ۱۸۰۰ نسبتاً کم بودند و در حدود سال ۱۹۰۰ شروع به افزایش پیدا کردند و بخشی از آنها در طی جنگ جهانی افول کردند و دوباره در طی جنگ سرد افزایش یافتند تا زمانی که بین شوروی و متحدان آن شکاف افتاد. در نیمه اول قرن ۲۰ اتحادیه‌های جدید رشد فزاینده‌ای داشته است و پس از آن با کاهش مواجه شده است. اگرچه در طی دوره جنگ سرد پیمان‌های بی طرفی جدید افزایش یافته است.

(Goodrich, 2004:1-2)

از یک جنبه دیگر، تقریباً ۱۶ درصد از اتحادها، قبل از جنگ سرد، اتحادهای نامتقارن بودند (یعنی تعداد ۸۷ اتحاد تعهدات نامتقارن داشته‌اند). این رقم در دوره جنگ سرد به ۱۷ درصد رسید و در دوره بعد از جنگ سرد (از سال ۱۹۹۰ به بعد) تنها به ۸/۱ درصد رسید. اتحادهایی که تعهدات نامتقارن داشته است در بین دولت‌های بزرگ و کوچک نسبت به دولت‌های با قدرت برابرگرایش‌های زیادی داشته است (نامتقارن به لحاظ تعهدات). بیش از ۲۷ درصد (۶۶ عدد) از اتحادهای بزرگ-کوچک نامتقارن هستند. در حالی که ۱۲ درصد (۸ عدد) از اتحادهای بزرگ-بزرگ نامتقارن هستند.

۴۴ درصد از (۲۸۶ عدد) از همه اتحادهای امضاء شده از ۱۹۱۸ تا ۲۰۰۳ تنها شامل یکی از تعهدات هستند. ۵۶ درصد (۳۶۲ عدد) باقی مانده شامل دو یا چند نوع تعهدات هستند. از این ۵۶ درصد، حدود ۴۰ درصد دو نوع تعهدات (۲۵۷ عدد)، حدود ۱۵ درصد (۹۶ عدد) حاوی سه نوع تعهدات و حدود ۴/۱ درصد (۹ عدد) شامل چهار نوع تعهدات هستند. اتحادهایی که شامل ۵ نوع تعهدات باشد امضاء نشده است. منظور از انواع تعهدات اتحاد، شامل پیمان‌های دفاعی، پیمانهای تهاجمی، عدم تجاوز، بی طرفی، مشاوره، وعده‌های مشروط می‌باشد.

(Leeds, 2007:189-191)

جدول ۲-۲: وضعیت اتحادهای در تاریخ روابط بین الملل

سال	1815-2003	1815-1913	1914-44	1944-89	1990-2003
نوع اتحاد					
فقط دفاعی	۳۶/۶	۳۴/۳۷	۲۹/۴	۴۳/۸	۱۳/۵
فقط تهاجمی	۲/۶	۱۳/۱	-	۱/۱	-
هم دفاعی هم تهاجمی	۱۲/۳	۲۷/۲	۱۷/۶	۱۲/۱	-
نه دفاعی و نه تهاجمی	۴۸/۵	۲۶/۳	۵۲/۹	۲۳	۸۶/۵
بی طرفی	۲۰/۸۲	۲۲/۲	۳۹/۳	۴	۲۶/۴
مشاوره ای	۶۵/۸	۵۰/۵	۴۹	۶۲/۶	۸۹
فقط مشاوره ای	۱۵/۳	۱۴/۱۷	۱۳/۷	۹/۲	۲۳/۳
وعده های ششروط	۵۷/۶	۷۷/۸	۸۰/۴	۳۷/۹	۵۲/۲

توضیح جدول: همانطور که در جدول مشاهده می کنیم کمی بیش از نصف (۲۷۷) از ۵۳۸ اتحاد شامل تعهدات همکاری فعال (دفاعی یا تهاجمی یا هر دو) هستند. باقی مانده عبارتند از تعهدات بی طرفی یا مشاوره ای یا هر دو. اتحادهایی که فقط با همکاری های تهاجمی متعهد شده اند بسیار نادرند و در طول زمان نادرتر شده است. تقریباً همه آنها پیش از سال ۱۹۱۵ تشکیل شده است اما اتحادهایی با تعهدات دفاعی و تهاجمی همیشه بوده است. حدود ۱۲٪ (۶۶) از اتحادهای در دوره کامل، پیمان های دفاعی - تهاجمی هستند. اما این پیمان ها در طول زمان کاهش یافته است. از ۲۷٪ قبل از جنگ جهانی اول به حدود ۱۸٪ بین ۱۹۱۳ تا ۱۹۴۴ و تنها ۱۲٪ در دوره جنگ سرد رسیده است. بعد از پایان جنگ سرد اتحادهای با تعهدات تهاجمی وجود ندارند. دوره جنگ سرد دوره ای بوده است که بیشترین درصد همکاری های فعال را با ۷۷٪ که شرایط دفاعی و تهاجمی را در بر می گیرند، داشته است. در دوره قبل از جنگ جهانی اول اتحادهای حدود ۷۴٪ بوده است که تعهدات تدافعی یا تهاجمی یا هر دو را داشته اند. در دوره های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۴ پیمان های همکاری فعال تا ۴۷٪ اتحادهای امضاء شده را تشکیل می دهد و بعد از سال ۱۹۹۰ همکاری های فعال حتی در وقایع نظامی بوده است. پیمان های بی طرفی حتی در دوره جنگ سرد بسیار غیر معمول بود و شامل ۷ موافقت نامه می شد (به تنهایی و یا در کنار سایر تعهدات) و این مسئله تحت تأثیر شرایط فضای دوقطبی بود که بی طرفی گزینه مناسبی نبود. تعهدات بی طرفی بین ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۴ بسیار رایج بود. شاید به خاطر این که بسیاری از دولت ها بزرگترین امیدشان دور ماندن از جنگ بود. تقریباً ۴۰٪ از تعهدات امضاء

شده بین جنگ جهانی اول و دوم شامل تعهدات بی‌طرفی است. پیمان‌های بی‌طرفی بعد از جنگ سرد تجدید حیات داشته است که حدود ۴/۲۶٪ از اتحادهای جدید را شامل می‌شود.

تعهدات به مشورت با یکدیگر با هدف هماهنگی اقدامات، بسیار معمول بوده است اغلب در ترکیب با تعهدات دیگر. دو سوم از اتحادها در تمام دوره‌ها تعهدات مشاوره‌ای را در برمی‌گیرد که رو به فزونی بوده است. ۹۰٪ از اتحادها در دوره بعد از جنگ سرد مشاوره‌ای بوده است. تعهدات به مشاوره بدون تعهدات دفاعی یا تهاجمی بسیار نادر است. فقط ۱۵٪ از کل تعهدات در همه دوره‌ها شامل قول مشاوره‌ای‌اند. بعد از دوران جنگ سرد استثناء است. ۳/۲۳٪ از موافقت‌نامه‌های جدید به تنهایی مشاوره‌ای‌اند. بیش از نیمی از اتحادها ۵۷٪ (۳۱۰ عدد) برای استناد به تعهدات، شرایط خاصی را مشخص کرده‌اند و کمتر از نصف تعهدات اتحادها حمایت بی‌قید و شرط را در شرایط تهدید، مشاوره در بحران فراهم کرده‌اند. ۲۰٪ (۱۰۸ عدد) از اتحادها فقط در برابر دشمنان خاص هستند و ۵/۲۲٪ (۱۲۱ عدد) به درگیری در مکان خاص متعهد شده‌اند.

بخش چهارم: افول یا تداوم اتحادها

اتحادها عمر دائمی ندارند و به مرور از بین می‌روند. حتی می‌توان گفت که همه اتحادها موقتی هستند. اما بعضی اتحادها عمر بسیار کوتاهی دارند در حالی که برخی از آنها عمر بلندمدتی دارند (مانند ناتو).

افول اتحادها: افول اتحادها نشأت گرفته از عوامل مختلفی است که هم متغیرهای داخلی و هم خارجی در آن مؤثرند. "از نظر جورج لیسکا و ویلیام رایبر، اتحادها یا ائتلافات پس از دستیابی به اهداف خود منحل می‌شوند، زیرا آنها اساساً بر علیه کسی یا چیزی و فقط به طور ثانوی به خاطر کسی یا چیزی تشکیل می‌شوند. همچنین مایکل آلتفلد می‌گوید که اتحادها در ۵ صورت منحل می‌شوند: افزایش بهره‌نمایی تسلیحات، افزایش مطلوبیت نهایی استقلال عمل، کاهش مطلوبیت نهایی رفاه اقتصادی، کاهش بازدارندگی نهایی اتحادها و کاهش مطلوبیت نهایی امنیت." (دوئرتی، ۱۳۸۴: ۶۹۷) همانطور که جنگ‌ها به تشکیل اتحادها منجر می‌شوند بر افول آنها هم تأثیرگذار هستند. "اتحادها معمولاً در زمان جنگ خیلی دوام نمی‌آورند. شرکای متحد شده در زمان جنگ سعی در دوری از جنگی دارند که یک شریک آنها با یک کشور خارج از اتحاد در جنگ باشد. زمانی که دو کشور درگیر در جنگ

از اعضای اتحاد باشند، کشورهای دیگر عضو اتحاد سعی در بی طرفی می‌کنند.
(Krause, 2001:15-16)

از نظر استفن والت عوامل چندی ممکن است موجب پایان اتحادها شود. از جمله آن: ۱) تغییر درک از تهدیدات^۱، ۲) کاهش اعتبار^۲، ۳) سیاست‌های داخلی^۳، ۴) تحول ساختار قدرت در سیستم بین‌الملل (Walt, 1997:198)

از نظر والت دولت‌ها معمولاً به منظور رسیدن به موازنه علیه تهدیدات بزرگ، نیروهای خود را ادغام می‌کنند. در صورتی که تغییرات مهمی در سطح تهدید علیه اعضای اتحاد صورت گیرد و اعضاء حس کنند که تهدید کاهش یافته این می‌تواند منجر به فروپاشی اتحاد گردد. زیرا اعضاء نیاز کمتری به حمایت خارجی احساس خواهند کرد. این گرایش توضیح می‌دهد که چرا اتحادهایی که در زمان جنگ پیروز شده‌اند منحل می‌شوند. از طرفی دیگر اتحادها به خاطر این که یکی از اعضای آن بیش از حد قوی می‌شود، نیز ممکن است منحل شوند. به دو دلیل: اول به خاطر این که کشوری که قدرت آن افزایش پیدا می‌کند، دیگر نیاز کمتری به دیگر اعضاء پیدا می‌کند. دوم این که دیگر اعضای اتحاد هم ممکن است افزایش قدرت یکی از اعضای اتحاد را تهدیدی علیه امنیت خود بدانند. از سوی دیگر اتحادها به خاطر این که یک عضو آن عقایدش نسبت به نیات دیگر اعضاء، تغییر کند، مستعد نابودی اند. مثلاً اگر یکی از اعضاء بیش از حد نیات تجاوزگرانه داشته باشد، اعضای دیگر، آن را تهدیدی علیه خود به حساب می‌آورند و این ممکن است به انحلال اتحاد بیانجامد. (Walt, 1997:198-199) یکی از سؤالات در این زمینه این است که چرا اتحادهای تهاجمی شکننده‌تر از اتحادهای تدافعی‌اند؟ زیرا اتحادهای تهاجمی به منظور حمله به یک هدف خاص شکل می‌گیرند و بعد از شکست دشمن، انگیزه آنها (اعضاء) برای مشارکت از بین می‌رود و نزاع بر سر تقسیم غنایم آغاز می‌شود.

در مورد کاهش اعتبار یک اتحاد هم می‌توان گفت از آنجا که اتحادها اساساً برای افزایش امنیت اعضای خود شکل می‌گیرند، بنابراین هر چیزی که باعث به وجود آمدن تردیدی در رسیدن به این هدف شود، اعضای اتحادیه را به تجدیدنظر در موقعیت قبلی خود تشویق می‌کند. حتی اگر سطح تهدید ثابت باشد و تغییری نکند،

۱. Changing Perception of Threat

۲. Declining Credibility

۳. Domestic Politics

اگر اعضای آن ترتیبات موجود را برای تضمین امنیت خود کافی ندانند باز هم اتحاد شکننده خواهد شد. "تردید در اعتبار و اثر یک اتحاد ممکن است به دو دلیل بروز کند:" (Walt,1997:160) اول این که اعضای اتحاد ممکن است به این نتیجه برسند که اتحاد آنها از لحاظ ظرفیت‌های مادی برای جلوگیری یا شکست دشمنان کمبود دارد. اعضاء اگر منابع قابل توجهی را در اتحاد نبینند، در این صورت ممکن است به سیاست بی‌طرفی رو بیاورند. کشورهای ضعیف بیشتر به این سیاست رو می‌آورند و از طرف دیگر این سیاست ممکن است در زمان جنگ بیشتر اتفاق بیفتد. دوم این که اتحادها ممکن است به خاطر این که اعضای آن با این تردید مواجه شده‌اند که آیا شرکای آنها واقعاً به ارائه کمک به آنها وفادار خواهد ماند یا نه، منحل شوند. در این جا تردید در مورد توانایی‌ها و قابلیت‌ها نیست بلکه در مورد این است که تردیدی جدی در مورد این مسئله که آیا اتحاد به نفع همه اعضا است، وجود دارد. این مشکل زمانی که متحدان از نظر جغرافیایی از هم دور باشند بیشتر خواهد شد. زیرا احتمالاً تهدید به یکی از اعضاء ممکن است تهدید به عضوی دیگر نباشد و همچنین این مسئله هنگامی که عدم تقارن قدرت بین اعضاء وجود داشته باشد، شدیدتر خواهد شد. در این صورت عضو ضعیف ظن و گمان بیشتری به اعضای قوی پیدا خواهد کرد.

فرآیندهای سیاسی درون یک کشور می‌تواند باعث انحلال اتحادها شود. والت این مسئله را به چهار دسته تقسیم می‌کند: (Walt,1997:161-163)

الف) دموگرافیک و گرایش‌های اجتماعی^۱: به این معنی که انحلال اتحاد از طریق دموگرافیک یا روند جمعیت شناختی یا گرایش‌های اجتماعی بلندمدت صورت می‌گیرد. به طور ویژه، اگر اتحاد موجود تا حدی بین لینک‌های چندملیتی دو جامعه پایه‌گذاری شده باشد از جمله زمینه قومی یا فرهنگی مشترک یا تجربیات تاریخی مشترک... دوام بیشتری خواهد داشت.

ب) رقابت‌های داخلی^۲: اتحادها ممکن است به خاطر این منحل شوند که نخبگان داخلی برخی از اعضاء اتحاد برای ارتقای موقعیت خود، اتحاد را مورد حمله قرار دهند و آن را تضعیف کنند. این امر زمانی که سود اتحاد به سمت بعضی از اعضاء سنگینی کند، بیشتر خواهد شد و در چنین شرایطی برخی از اعضاء اتحاد را ناعادلانه

۱. Demographic and Social Trends
۲. Domestic Competitions

می‌پندارند. یا این که اتحاد شامل اقداماتی باشد که موجب بی حرمتی به حاکمیت ملی بعضی از اعضا شود. در چنین شرایطی ممکن است پایان دادن به اتحاد یا محدود کردن آن امتیاز سیاسی داخلی داشته باشد. (دوره دو گل، فرانسه)

ج) تغییر رژیم: منافع دولت‌ها در درون جامعه ثابت نیست و گروه‌های مختلف در درون جامعه ممکن است منافع خود را به گونه متفاوتی تعریف کنند. این تغییرات ممکن است در یک فرآیند مشروع باشد یا نامشروع. در مواردی در جریان انتخابات، تعدادی از رهبران جایگزین می‌شوند و تغییرات جزئی در جهت‌گیری دولت‌ها به وجود می‌آید اما در مواردی ماهیت نظام سیاسی متحول می‌شود که در این صورت تغییرات عمده‌ای شکل می‌گیرد. مورد چین، ایران، کوبا، شوروی و آنگولا...

د) اختلافات ایدئولوژیکی^۲: درگیری‌ها و اختلافات ایدئولوژیکی یکی از منابع داخلی انحلال اتحادها است. به نظر نگارنده اختلافات ایدئولوژیکی درون دولت‌های عضو درست است که در زمان جنگ کنار گذاشته می‌شوند اما بعد از پایان جنگ دوباره افزایش می‌یابد و می‌تواند به انحلال اتحاد بیانجامد. با تغییر ایدئولوژی در درون کشورها از طریق انقلاب یا کودتا، اتحادهای آن کشور نیز تحت الشعاع آن قرار می‌گیرند. برای مثال انقلاب ایران باعث قطع رابطه این کشور با آمریکا و از بین رفتن پیمان سنتو شد.

تحولات نظام بین‌المللی هم بر تداوم یا افول اتحادها تأثیر می‌گذارد. همانطور که قبلاً ذکر شد از آنجایی که اتحادها نتیجه بازی قدرت در عرصه بین‌المللی است و توازن قدرت خاصی را بر روابط بین‌الملل حاکم می‌کند، با تغییر ساختار قدرت، اتحادها نیز دچار تغییرات می‌گردند و خودشان را با آن تطبیق می‌دهند. مثلاً تبدیل نظام چند قطبی به دو قطبی و همین‌طور تبدیل آن به نظام تک قطبی بعد از جنگ سرد باعث از بین رفتن برخی از اتحادها و همین‌طور به وجود آمدن تعداد دیگری از اتحادها شد.

تداوم اتحادها: در مورد تداوم اتحادها هم استفن والت علت و عوامل متعددی را بر می‌شمرد. از جمله:

۱) رهبری هژمونیک، ۲) حفظ اعتبار، ۳) تأثیر نهادینه کردن، ۴) همبستگی ایدئولوژیک و هویت مشترک، ۵) وجود گروه‌های داخلی حامی اتحاد (Walt, 1997: 164)

در مورد رهبری هژمونیک باید گفت که منبع بارز دوام اتحاد اعمال قدرت رهبران هژمونیک است. رهبران اتحاد از طریق امتیاز دادن و هزینه کردن به دوام اتحاد و

۱. Regime change

۲. Ideological Divisions

جذب اعضاء کمک می‌کنند و از طرفی هم رژیم‌های بی‌وفا را تهدید به مجازات می‌کند. این منبع همبستگی درون اتحاد بر دو پیش نیاز آشکار نیاز دارد: اول این که رهبران اتحاد باید شدیداً به حفظ ارتباط متعهد بوده و مایل باشند تا تلاش‌های مورد نیاز را برای حفظ اتحاد از منحرف شدن و سرگردانی به کار گیرند. دوم این که رهبران اتحاد باید به طور قابل توجهی نسبت به متحدان بی وفای بالقوه قوی تر باشد، به طوری که قادر باشند تا هزینه‌های قابل توجه وادار کردن به تطابق را پردازند.

در مورد اعتبار یک اتحاد باید گفت اتحادها در صورتی که تبدیل به اتحاد اعتبار و راه حل شوند، احتمال بیشتری برای باقی ماندن دارند. برای جلوگیری از انحلال اتحاد، یک دولت با متحدان بسیار ممکن است تمایلی برای رها کردن هر یک از آنها نداشته باشد. (در صورتی که این عمل این گونه تفسیر شود (توسط مخالفان) که به عنوان نشانه‌ای برای وخامت اوضاع آنها باشد). بنابراین حتی زمانی که یک اتحاد ارزش کمتری داشته باشد اعضاء ممکن است آن را به منظور اجتناب از تعهدات نگران کننده دیگری که اهمیت بیشتری را می‌طلبد، حفظ کنند. (Walt, 1997: 165)

نهادینه شدن بیشتر در درون اتحاد هم باعث می‌شود که با وجود تغییر گسترده‌ای در تهدیدات خارجی، اتحاد به حیات خود ادامه دهد. منظور از نهادینه شدن به معنی وجود سازمان‌های رسمی که مسئول انجام کارهای درون اتحاد هستند (مانند برنامه‌ریزی نظامی، تدارکات تسلیحات، و مدیریت بحران) و هم توسعه رسمی و غیررسمی قوانین حاکم بر اعضاء تا تصمیم‌های جمعی اتخاذ کنند، است. سطح نهادینه شدن در چندین راه می‌تواند بر انسجام اتحادها کمک کند. اول این که اگر اتحاد یک بروکراسی رسمی بزرگ ایجاد کند، این باعث به وجود آمدن کادری از افراد خواهد شد که حرفه و شغل آنها با روابط اتحاد گره خواهد خورد. در چنین شرایطی اتحاد با وجود از بین رفتن تهدیدات باز هم حامیان با نفوذی خواهد داشت. (برای مثال وضعیت امروز ناتو) دوم این که سطح بالایی از نهادینه شدن ممکن است قابلیت‌های جدیدی را به وجود آورد که با وجود از بین رفتن هدف اصلی اتحاد، ارزش حفظ آن را داشته باشد. البته نهادینه شدن اتحاد به قدرت کشورهای عضو نیز بستگی دارد. در نتیجه نهادینه شدن سیستم اتحاد می‌تواند تداوم اتحاد را با وجود تغییر تهدیدات خارجی به وجود آورد، چرا که بروکراسی سبب به وجود آمدن گروه‌های منتفذ خواهد شد که برای تداوم اتحاد تلاش خواهند کرد، در نتیجه نهادینه

شدن باعث حفظ اتحاد حتی بعد از پایان اهداف اولیه تشکیل آن می‌شود. انسجام ایدئولوژیک و هویت مشترک نیز خود سبب پایداری اتحادها می‌شود. زیرا شباهت و انسجام سیاسی و ایدئولوژیک، سبب شکل‌گیری هویتی مشترک می‌گردد و باعث افزایش اعتماد بین اعضای اتحاد می‌شود. والت معتقد است که "همبستگی‌های ایدئولوژیک زمانی وجود دارند که دو کشور مستقل ارزش‌های سیاسی و اهداف مشترک داشته باشند. یکپارچگی عقیدتی و ایدئولوژیکی می‌تواند نزاع‌های داخل اتحاد را کاهش دهد و تعهد به اهداف اساسی مشابه می‌تواند به تداوم اتحاد در مدت‌ها بعد از این که منطق اصلی خود اتحاد از بین رفته باشد، کمک کند. (Walt, 1997: 168)

در مواردی ممکن است تداوم اتحاد به خاطر وجود گروه‌های حامی اتحاد در داخل کشورهای عضو باشد. این گروه‌ها به خاطر منافع خاص خود به شدت به دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده فشار می‌آورند که در راستای تقویت اتحاد گام بردارند. مثال مناسب در این مورد لابی‌های یهودی در آمریکا است که مدافع سرسخت حمایت آمریکا از اسرائیل هستند به گونه‌ای که افول اتحاد نانوشته دو کشور قابل تصور نیست. ائتلاف موقت^۱

امروزه با توجه به این که کارویژه‌های دولت‌ها متأثر از مسائل جهانی شدن نسبت به دهه‌های گذشته متفاوت شده است و دولت‌ها با مسائل جدیدی روبرو شده‌اند، می‌توان گفت که در کنار اتحادهای دائم، ائتلاف‌های موقت نیز مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است. به این معنی که تحت تأثیر جهانی شدن و تغییرات در مفهوم امنیت، دولت‌ها دیگر صرفاً با تکیه بر فاکتورهای سابق نمی‌توانند امنیت خود را تأمین کنند. به این خاطر امروزه دولت‌ها بیشتر برای حل معضلات و بحران‌های پیش آمده، به صورت مقطعی ائتلاف می‌کنند. ائتلاف‌ها در موضوعات و مصداق‌های ویژه‌ای شکل می‌گیرد و پایان می‌یابد. به عبارتی کشورها در عین حال که در حوزه‌های خاصی با هم همکاری و ائتلاف می‌کنند، در حوزه‌های دیگر اختلاف منافع دارند. مسائل کره شمالی، ایران، سوریه و سایر کشورهای خاورمیانه و از طرفی بحران‌های اقتصادی غرب باعث می‌شود تا دولت‌های که در این‌گونه مسائل درگیرند، به ائتلاف‌های موقتی برای حل این مسائل بپردازند.

۱. Ad hoc Coalitions

نتیجه‌گیری

در مورد نظریات اتحاد در روابط بین‌الملل در حال حاضر بین صاحب نظران اختلاف نظر گسترده‌ای وجود دارد. عده‌ای حرف از پایان این نظریات می‌زنند. عده‌ای اتحادها را در حوزه‌های اقتصادی مطرح می‌کنند و معتقدند که اصولاً دوران مفروضات رئالیسم گذشته است. عده‌ای هم همچنان معتقد به تداوم مفروضات رئالیسم و همچنین نظریه اتحاد هستند. اما باید گفت که نمی‌توان تغییرات و تحولات بعد از جنگ سرد را نادیده گرفت. همچنین نمی‌توان به تحولات ناشی از گسترش ارتباطات و جهانی شدن اقتصاد، سیاست و فرهنگ بی‌توجه بود. بعد از دوران سیستم دوقطبی نظریات روابط بین‌الملل تحت تأثیر فضای تک قطبی و همچنین یک چندقطبی دنیای جدید قرار گرفتند. اساساً در تمام دوران‌ها نظریات روابط بین‌الملل تحت تأثیر ملزومات دنیای واقع و بیرونی رشد و نمو پیدا کرده‌اند. وضعیت امروزی نظریات هم از این قاعده مستثنی نیست اما مسئله اساسی این است که رئالیسم به عنوان یک نظریه روابط بین‌الملل با توجه به تحولات بعد از جنگ سرد هنوز مسیر تازه‌ای را شروع کرده است. تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، بحران‌های بین‌المللی، اشغال افغانستان و عراق و منازعات در خاورمیانه، بحران هسته‌ای ایران و کره شمالی امروزه دلایلی اند که زنده بودن مفروضات رئالیسم را تأیید می‌کنند.

نظریات اتحاد هم به همین ترتیب هر چند که بعد از جنگ سرد دچار تغییر مفهومی شده است اما این تغییرات به معنای پایان نظریات اتحاد نیست. امروزه نظریات اتحاد با دو گرایش کلی همچنان پویا هستند. گرایش اول این است که تعدادی زیادی از نظریه‌پردازان رئالیست همچنان با تأکید بر مفروضات پیشین به تبیین و تحلیل مسائل از این زاویه می‌پردازند و معتقدند که نظریه‌های اتحاد همچنان به شکل سابق خود جوابگو هستند. گرایش دوم نیز کسانی هستند که در کنار نظریات پیشین اتحاد، بر طیف جدیدی از نظریات ائتلاف‌های موقت تأکید دارند به این معنی که تحولات ناشی از جهانی شدن موجب شده در کنار اتحاد‌های به شکل سابق، ائتلاف‌های موقتی هم شکل بگیرد. بنابراین باید گفت هر چند که اتحادها دچار تغییراتی شده‌اند و ائتلاف‌های موقت با مسئولیت‌های متفاوت از اتحاد‌های سابق شکل گرفته‌اند اما هر دوی این‌ها در یک مفهوم اتحاد قرار دارند. برای مثال ناتو در کنار رسالت سابق خود به وظایف فرهنگی و حقوق بشری هم روی آورده است. پس اتحادها و

همچنین نظریات اتحاد همچنان باقی است و تغییرات جدید را هم پوشش می‌دهد. به هر حال چیزی که واقعیت بیرونی دارد این است که هنوز نظریات اتحاد جدید پایه‌های تئوریک خود را بر اساس مفروضات رئالیستی سابق بنا می‌سازند. در نهایت می‌توان گفت که مفهوم اتحاد در گذر زمان دچار تغییراتی شده است. در حالی که اتحادهای سنتی بیشتر با فاکتورهای نظامی شناخته می‌شوند، در دنیای جدید اهداف سیاسی - اقتصادی در کنار اهداف نظامی مطرح شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع:

الف) فارسی

۱. پلینو، جک، سی و آلتون، روی (۱۳۷۵)، **فرهنگ روابط بین الملل**، ترجمه: حسن پستا، تهران: نشر فرهنگ معاصر
۲. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۴)، **نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل**، ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس
۳. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، **روابط بین الملل (نظریه‌ها و رویکردها)**، تهران، انتشارات سمت
۴. مورگنتا، هانس جی. (۱۳۸۴)، **سیاست میان ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: نشر وزارت امور خارجه
۵. هالستی (۱۳۷۳)، **مبانی تحلیل سیاست بین الملل**، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران، وزارت امور خارجه

ب) انگلیسی

6. Bergmann, Stefan (1997), the, "**Concept of Military Alliance**", www.bmlv.gv.at / pdf_pool / publikationen / 05_ small_ states_04.
7. Goodrich, Ben (2004), "**Alliance Formation and International Relation Theory**", Government 2710- Week 09, Response Paper, April, pp. 1-2
8. Chiu, Daniel Y. (2003), "**International Alliances in the Power Cycle Theory of State Behavior**", International politic Science Association, SAGE Publications (London, Thousand Oaks, CA and New Delhi
9. Holsti, Ole R, Hopmann, P. Terrence, and Sullivan, John D. (1973), "**Unity and Disintegration in International Alliances: Comparative Studies**". (New York: John Wiley & Sons, Inc.
10. Jervis, Robert (1986), "**From Balance to Concert: A Study of International Security Cooperation**", ink.A.oye.ed, Princeton Univ. Press. p. 60
11. Krause, Volker, Singer, J. David (2001), "**Minor Powers, Alliances, and Armed Conflict: Some Preliminary Patterns**", in Reiter and Gartner (eds.) Small States and Alliances, Heidelberg: Physica-Verlag, 12-19.
12. Leeds, Brett Ashley and Mattes, Michaela (2007), "**Alliance Politics During the Cold War: Aberration, New World Order, or Continuation of History?**", Conflict Management and Peace Science, 24:3, 183-199
13. Liska, George (1968), "**Nation in Alliance, the Limits of Interdependence**", Paperback edition, Baltimore, p. 3
14. Mearsheimer, John J. (2006), "**Structural Realism**", International relation theories Discipline and Diversity, us, www.oup.com/uk/orc/bin...
15. Mersheimer, John. J (2001), "**the Tragede of Great Power Politics**", p. 30-32. (www.norton, new York)
16. Morgenthau, Hans, (1995), "**International Politics- Striving for Power and Peace**", p. 222
17. Morrow, James D. (1991), "**Alliances and Asymmetry an Alternative to the Capability Aggregation Model of Alliances**", American Journal of Political Science, Vol, 35, No, 4, p. 904-933, Nov, p. 906-908

18. Noe Oest, Kajsa Ji (2007), "**The End of Alliances Theory?**", Institut for Stat-skundskab, Arbejdsrapir, 03, Copenhagen university, p.13. (<http://polsci.ku.dk/bibliotek/publikationer/2007>)
19. Ordeshook, Peter C., Emerson M.S. Niou (1991), "**Alliances in Anarchic International Systems**", SOCIAL SCIENCE WORKING PAPER 761, May. <http://dlc.dlib.indiana.edu/dlc>
20. Pape, Robert Anthony (2005), "**Soft Balancing Against the United States**", in International Security, Volume 30, Number 1, Summer, p.36-37
21. Paul, T.V., Wirtz, James J. & Fortmann, Michael (2000), "**Balance of Power Theory and Practice in the 21st Century**", Stanford University Press, Stanford California, Introduction (1-25)
22. Sager, David (1989), "**System Structure, Decision Processes, and the Incidence of International Law**", in Handbook of War Studies, ed. Manus I. Midlarsky, Boston, MA: unwin Hyman, pp.1-2)
23. Shen, Dingli (2004), "**Can Alliances Combat Contemporary Threats?**", The Washington Quarterly, 27:2, 165-179
24. Smith, Alastair (1995), "**Alliance Formation and War**", International Studies Quarterly Vol. 39, No. 4, p.405-425.
25. Snyder, Glenn H. (1997), "**Alliance Politics**", Cornell University Press, Ithaca. New York, p.4-6
26. Wallace, Geoffrey P.R. (2008), "**Alliances, International Design, and the Determinants of Military Strategy**", Conflict Management and Peace Science, (Ithaca, New York, USA) 25, pp.224-243
27. Waltz, Kenneth (1992), "**Theories of International Politics**", University of People Public Security Press, p.3.
28. Walt, Stephen M., (1987). "**the Origins of Alliances**", Ithaca/New York, Press, p.12
29. Walt, Stephen M., (1997), "**Why Alliances Endure or Collapse**", Survival, 39:1, 156-179, p.157-158
30. Walt, Stephen M. (1985), "**Alliance Formation and the Balance of World Power**", International Security, Vol. 9, No. 4 (Spring), pp.3-43
31. Webster's Encyclopedic Dictionary (1995), **Revised Edition**, New York, p.27
32. Weitsman, Patricia A. (2004), "**Dangerous Alliances: Proponents of Peace, Weapons of War**", Stanford University Press, Stanford, Calif, p.35